

# معرفی نسخه منحصر به فرد و ناشناخته جامع القصص تألیف ابن ابوالحسن الواعظ الادیب کاشانی ۱۰۷۷ ه.ق

علی محمد پشت دار<sup>۱</sup> - زهرا حاجی وند<sup>۲</sup>

## چکیده

نسخه خطی منحصر به فرد و ناشناخته «جامع القصص» تحریر و تألیف «ابن ابوالحسن واعظ الادیب کاشانی» از جمله آثار و متون دینی قرن یازدهم هجری است که به سال «۱۰۷۷ ه» به زبان فارسی به رشته تحریر در آمده است. موضوع این اثر دنباله آثار مشابه دیگر همچون «تاج القصص»، «قصص الانبیا» و «تفسیر الستین الجامع» است که مؤلف از این آثار بعنوان منبع نیز سود جست است.

مؤلف از طبقه تحصیل کرده در حد متوسط کاشان است که به تعلیم و تعلم اشتغال داشته است و در هیچ کدام از کتب رجال از قرن دهم تاکنون از او یادی نشده است؛ گرچه موضوع این اثر تاحدودی تکراری است اما تحقیقاً از آخرین آثار تألیف شده در داستان انبیاست که به سبک متقدمان در حدود چهارصد سال پیش تألیف شده است.

سبک مؤلف در روایت قصص همراه با آیات قرآن و بعضاً ترجمه آیات با استفاده از ترجمه‌های کهن‌تر زمان خود، آوردن شواهد فراوان شعری (۶۴۸ بیت) با عنوان «بیت و نظم» که عموماً رباعی و تک بیت و تغزل و مثنوی‌های چند بیتی است، امثال منثور و ضروب الامثال بر ارزش ادبی و زبانی اثر افزوده است. در پرتو بازخوانی و تصحیح قیاسی این اثر اول اینکه مؤلفی ناشناخته در دل تاریخ چهارصد ساله کشف

۱. استادیار دانشگاه پیام نور تهران.

۲. کارشناسی ارشد ادبیات فارسی.

شده دیگر آن که از قیل مطالعه این اثر چند کتاب و مؤلف و دو شاعر به نام **سلیمی و مولانا بی دلی**، شناسایی شد. امید که احیا و عرضه آن به جامعه نسخه‌پژوه مایه دلگرمی و اهتمام بیشتر در این زمینه باشد.

واژگان کلیدی: جامع‌القصص، ابن ابوالحسن الواعظ الادیب کاشانی، نسخه خطی.

## مقدمه

نسخه‌های خطی ذخیره فرهنگی و علمی هر کشور با تمدن کهن است. امروزه مقدار کمی آثار کتبی را از نشانه‌های قدرت فرهنگی و رشد علمی هر مملکت بحساب می‌آورند. بنابراین کشور ما در طول لاقبل چهارده قرن گذشته به استناد میلیون‌ها اثر خطی که در کتابخانه‌های ایران و شبه‌قاره هند و اروپا و آمریکا پراکنده شده است، از ممالک صاحب تمدن و علم بشمار بوده است. پرداختن به این نسخه‌ها از هر نظر مفید و راه‌گشای پژوهشگران و ایران‌پژوهان است. اکنون ثابت شده گاه یک سطر یا یک صفحه از متون خطی کهن برای امروزیان نکات جدیدی در رسم‌الخط یا شیوه نشانه‌گذاری یا مفاهیمی محتوایی در موضوعی علمی را به اثبات می‌رساند. از آن گذشته هر نوشته در حکم سندی از دست‌آوردهای نگارشی اندیشمندان در سال‌های دور است که برای معاصران در حکم ناطقی صامت است که از پشت اعصار و قرون از حال و هوای مردمان آن روزگار حکایت‌ها و داستان‌ها در دل دارد. مثلاً مطالعه آثار خطی به ویژه به زبان فارسی گاه ما را بطرز تلفظ واژگان رهنمون است، چه در قرون گذشته ابزار ضبط صدا در کار نبوده است. احیای نسخه‌های خطی و بیرون آوردن این آثار از زوایای کتابخانه‌ها و به زیور طبع آراستن آن‌ها خود کمترین خدمتی است که ادب‌پژوهان و فارسی‌زبانان می‌توانند به ساحت نیاکان دانشمند و ادب‌دوست خود پیشکش کنند.

پژوهش حاضر گامی هر چند کوچک در این مسیر است تا اثری خطی با قدمت حدود چهارصد ساله از خطر زوال نجات یابد و به جامعه فارسی‌زبان و ادب‌پژوه معرفی گردد.

### ۱. نسخه‌شناسی (مشخصات صوری و ظاهری اثر)

- نام اثر: جامع‌القصص<sup>۱</sup>
- نام مؤلف: ابن ابوالحسن الواعظ الادیب
- سال تالیف و تحریر: ۱۰۷۷ «سبع و سبعین بعدالف من الهجرة النبویه»
- زبان: فارسی
- قطع: وزیری بزرگ، ۲۱ سطری، تعداد اوراق ۳۰۲
- خط: نستعلیق، نگینه نویسه دارد با مرکب قرمز

۱. این نسخه هم اکنون به شماره فهرست ۱۸۶۴۹ و شماره ثبت ۲۰۹۸۱۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی به نام اهداکننده: علی محمد پشتدار نگهداری می‌شود.

- رکابه: دارد. برگ شمار ندارد.

- افتادگی: در آغاز حدود ۴۰ صفحه و در انجام نیز حدود ۴۰ صفحه افتادگی دارد.

- کاغذ: نخودی، آهار زده.

- کاتب: خود مؤلف است. در برگ ۳۱ سطر چهارم از آخر در پایان داستان حضرت یوسف (ع) مؤلف خود این موضوع را صریحاً آورده است «صد هزار رحمت خدای تعالی مر خواننده و نویسنده و شنونده این کتاب را باد و هر که بخواند از جهت این گمنام فاتحه مضایقه نکند که من بسیار رنج کشیدم تا این کتاب را جمع نموده‌ام. در تاریخ سلخ شهر سوال المعظم قصه یوسف تمام شد. سبع و سبعین بعد الف هجریه النبویه کاتبه و جامع الکتاب العبد[این] ابوالحسن الواعظ نوری الادیب»

**۲. نسخه‌های دیگر:** تا جایی که تفحص شده تاکنون نسخه‌ای دیگر از این اثر مستقیم یا غیر مستقیم (به اشاره در آثار دیگر) بدست نیامده است.

### ۳. احوال مؤلف و عنوان اثر

از احوال مؤلف بجز چند موضع در متن این نسخه در دیگر کتب رجال مسلمان و شیعه در قرن دهم تاکنون تفحص کافی مبذول شد اما از فردی با این نام «ابن ابوالحسن الواعظ الادیب» اطلاعی حاصل نشد.

موضع نخست که نام مؤلف در کتاب آمده در بخش کاتب عیناً نقل شد. موضع دوم در پایان داستان حضرت موسی (ع) است که آورده «کاتبه ابن ابوالحسن الواعظ نوری الادیب - عفی عنها- والله اعلم بالصواب» (پ ۱۰۸). موضع سوم در آغاز زندگانی حضرت محمد مصطفی (ص) در برگ «ر ۱۹۰» از سطر دهم چنین آورده است «بنابر این چون فقیر حقیر پرتقصیر ابن ابوالحسن الواعظ نوری الادیب» مدتی مدید به مطالعه مناقب و فضایل حضرات ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین مشغول بودم و این کتاب که موسوم است به جامع القصص جمع نمودم و زحمت بسیار کشیدم تا آن را ترتیبی نمودم و هر سخنی در کتابی و هر قصه در نسخه‌ای به هم آوردم...»  
مورد دیگر که کاتب و مؤلف از خود یاد کرده صفحه «ر ۲۸۷» است که قصد بیان عقد حضرت فاطمه (س) و علی (ع) می‌گوید «امید که کاتب را به فاتحه یاد نمایند ان شاء الله تعالی...»  
از این فقرات از نسخه خطی نام و عنوان و وجه تسمیه آن نیز معلوم شد.

### ۴. نام و عنوان اثر

همان‌طور که در بالا آمد، نام این اثر بنا به تصریح مؤلف «جامع القصص» ذکر شده است. در فهرست کتب خطی و چاپی در این موضوع (قصص انبیاء) تا حد ممکن تحقیق شد؛ اما از اثری با این عنوان تاکنون سر نخ‌ی بدست نیامده است.

## ۵. حکایت پیدا شدن این نسخه

یادکرد حکایت از آن جهت مهم است که محل پیدا شدن این نسخه برای ما در حکم یک قرینه بلکه شاهدهی است، به استناد متن و به شیوه نگارش نسخه، این نسخه که در شهر کاشان در خانه ای گویا موروثی دست به دست گشته تا آخرین مالک آن، وجود آن را به دانشجویی که مستاجر ایشان است، اطلاع می‌دهد و می‌گوید، از موضوع و محتوای این کتاب اطلاعی ندارد. در بهار سال ۱۳۷۸ آن دانشجوی مستاجر که از آشنایان بود، از وجود چنین کتابی خبر داد و خواستار رؤیت آن شد که سرنوشت این کتاب پس از شناسایی موضوع و مؤلف رسیدن به کتابخانه مجلس شورای اسلامی ختم شد.

بنظر می‌رسد این کتاب در همین شهر کاشان به دست مؤلف آن کتابت شده، کاربرد بعضی افعال با لهجه و گویش کاشانی گواهی بر این ادعاست (ویژگی‌های زبانی، بخش افعال) به احتمال قوی مؤلف در شهر کاشان سکونت داشته و اهل تعلیم بوده و علاقه داشته قصص قرآن را در کتابی جمع‌آوری کند. سواد و دانش این مؤلف، متوسط است و تعدادی اغلاط املائی در متن راه یافته است. گاه یک کلمه چند گونه نوشته شده، اشتباه در نوشتن برخی آیات و مفردات قرآنی، ضعف در نگارش و عدم رعایت قواعد فصل و وصل و ... که در جای خود شرح آن خواهد آمد.

## ۶. محتوای اثر و کتب متقدم در این موضوع

موضوع این اثر (قصص انبیا) موضوع تازه ای نیست، تا پیش از تالیف این اثر، آثار متعددی با موضوع فوق به رشته تحریر در آمده است، برخی حاوی احوال همه انبیا از آدم(ع) تا حضرت خاتم(ص) و برخی مختصر به شرح زندگانی یکی از انبیا بویژه حضرت یوسف(ع) که از میان ایشان برجسته‌تر است.

شاید کتاب «تاج‌القصص» داستان‌های پیامبران بزبان فارسی نوشته شده به سال ۴۷۵ق. / ۱۰۸۲م. به دست ابونصر احمد بخاری از مفصل‌ترین و مستقل‌ترین و متقدم‌ترین کتب در این موضوع باشد، «قصص انبیای» نیشابوری هر چند اثری متعلق به قرن پنجم شمرده شده اما سال تألیف آن بدقت معلوم نیست و به احتمال همزمان با «تاج‌القصص» یا اندکی پس از آن به رشته نگارش در آمده است<sup>۱</sup>

از نظر دامنه پرداختن به قصه یوسف «جامع‌القصص» شباهت نزدیکی به «تاج‌القصص» دارد مؤلف جامع‌القصص در برگ «۳۸» مطلبی به نقل از «تاج‌القصص» آورده و آشکارا نام کتاب را ذکر کرده است که در جای خود شرح آن خواهد آمد.

«قصص‌الانبیا» ابواسحاق نیشابوری که در بالا اشاره شد، بتصحیح حبیب یغمایی در سال ۱۳۴۰ش. از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب بچاپ رسیده است.

کتاب دیگری با همین عنوان «قصص‌الانبیا» متعلق به سده هفتم هجری، مؤلف نامعلوم، بتصحیح فریدون تقی زاده از سوی انتشارات باران در مشهد به سال ۱۳۶۳ بچاپ رسیده است.

۱. تاج‌القصص، ص ۱۷.

دیگر کتاب «**قصص الانبیا**» تألیف ملا محمد (ابومحمد جویری) از سوی کتابفروشی شهشهانی بسال ۱۳۲۲ هـ ق چاپ شده است.

«**قصص قرآن**» برگرفته از تفسیر سوراآبادی، به کوشش یحیی مهدوی که از سوی انتشارات خوارزمی به سال ۱۳۶۵ چ دوم، عرضه شده نیز قابل توجه است.

کتاب قصص انبیا به زبان عربی به احتمال مقدم است بر تألیفات فارسی، که در اینجا از آن‌ها یاد نشد. کتاب دیگری با همین عنوان بفارسی از مؤلفی به نام محمدبن حسن الداندرومی (الدیرومی) شامل داستان‌های پیامبرانی است که در آن مؤلف از ثعلبی پیروی کرده است، نیز قابل ذکر است. (معین، ج ۶، ذیل قصص)

در زمینه قصص انبیا که فقط به شرح‌حال یوسف (ع) پرداخته باشد، دست‌کم دو اثر سراغ داریم: یکی «**قصه یوسف**» تفسیر «**الستین الجامع اللطایف البساتین**» املائی احمد بن محمد بن زید طوسی (حدود قرن ششم هـ ق) است که محتوایی عرفانی دارد و در آن مؤلف بیشتر به بهانه ذکر احوال یوسف (ع) به تاویل نکات عرفانی و طی طریق و سلوک عرفانی و باطنی پرداخته است. این اثر به اهتمام محمد روشن از سوی انتشارات علمی و فرهنگی در آخرین نوبت (= سوم) در سال ۱۳۶۷ به چاپ رسیده است. دیگر تفسیر «**حدائق الحقایق**» تألیف معین‌الدین فراهی هروی مشهور به ملا مسکین (زنده در ۹۱۱ هـ ق) وی مدتی امام جماعت مسجد هرات بوده و به ارشاد و هدایت مردم از راه وعظ پرداخته است. مؤلف در این اثر شرح‌حال حضرت یوسف (ع) را بر طبق آیات سوره یوسف (ع) در قرآن دنبال کرده و محتوای اثر داستانی و روایی‌تر از تفسیر «الستین» است. وی در ضمن شرح حوادث به بیان نکات اخلاقی و ادبی و گاهی عرفانی پرداخته است.

این اثر بکوشش سید جعفر سجادی از سوی دانشگاه تهران در دو نوبت بچاپ رسیده است. ۱۳۴۷ و ۱۳۵۷.

کتاب «**جامع‌القصص**» مورد پژوهش این مقاله شباهت بسیار نزدیکی با مطالب و محتوای این اثر نیز دارد. مثلاً تمام قصه یوسف (ع) را بر طبق آیات مذکور در سوره یوسف (ع) از قرآن کریم روایت کرده و همانند ملا مسکین بلکه بیشتر وارد جزئیات شده و اثر را داستانی و روایی‌تر کرده است، البته مؤلف «جامع‌القصص» ظاهراً با تأویلات عرفانی میانه خوبی نداشته یا نخواسته به آن وادی وارد شود، بلکه بیشتر به نکات اخلاقی و عبرت‌پذیری از احوال گذشتگان پرداخته است، تعداد ابیات و اشعار فارسی در هر دو اثر قابل توجه است.

از نظر فاصله زمانی این اثر (= حدائق الحقایق) به زمان تألیف «جامع‌القصص» بسیار نزدیک است یعنی با فاصله حدوداً یک‌صدساله، بنظر می‌رسد مؤلف «جامع‌القصص» در تألیف داستان یوسف (ع) از این اثر سود جسته است. نگارنده برای جبران افتادگی صفحات آغازین داستان یوسف در جامع‌القصص به این اثر مراجعه کرد، طرز نگارش و چگونگی بیان حوادث «جامع‌القصص» شباهت بسیاری به اثر ملا مسکین دارد.

## ۷. موضوعات متن جامع‌القصص

در بخش نسخه‌شناسی اشاره شد که نسخه موجود «جامع‌القصص» حدود ۴۰ صفحه از آغاز افتادگی دارد. به احتمال قوی **ابن ابوالحسن الواعظ کاشانی** مؤلف این اثر همانند آثار مشابه، کار خود را از حضرت آدم(ع) شروع کرده و تا حضرت خاتم(ص) به زندگانی انبیا پرداخته. پس از حضرت ختمی مرتبت(ص) بنا به اعتقاد مذهبی، زندگانی حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و امام حسن و حسین(ع) و دیگر امامان شیعه را تا امام دوازدهم حضرت مهدی(ع) را نیز بدان افزوده است. خود نیز در آغاز شرح زندگانی محمد مصطفی(ص) برگ «۱۹۰» نسخه به این نکته تصریح کرده است «... به خاطر رسیدن که حیف باشد که از اوصاف سید ولد آدم محمد عربی صلی‌الله علیه و آله و ابن عم وی علی ابن ابی طالب و فرزندان ارشد ایشان زینت ندهم چرا که ایشانند نجوم بروج سیادت و بروج نجوم هدایت و ولایت، شیران بیشه فتوت فارسان عرصه مروت، مسند نشینان قصر حرمت، سلطان نشانان مصر عزت، قطرات رشحات امامت، عالمان اسرار ربانی، خازنان فیوض سبحانی، مالکان طریق رشاد، سالکان طریقه ارشاد، خالصان بارگاه اله، نایبان حضرت محمد رسول‌الله‌اند، درین کتاب بنویسانیم تا تابعان و پیروان ائمه اثنا عشری [افتادگی] که شیعه‌اند از آن مستفید شوند و این کتاب به معجزات ایشان زینت دیگر به هم رساند [افتادگی]...»

مؤلف «جامع‌القصص» نیز همانند دیگر مؤلفان در این زمینه، داستان حضرت یوسف(ع) را به تفصیل آورده است. پس از یوسف(ع)، قصه موسی(ع) نیز تقریباً بخش مفصلی در این کتاب دارد. بعد از یوسف(ع)، قصه شعیب(ع)، یونس(ع)، ایوب(ع)، ذوالقرنین، موسی(ع)، الیاس(ع)، یوشع بن نون، اشموئیل پیغمبر، داوود(ع)، سلیمان(ع)، زندگانی لقمان، یحیی(ع)، قصه عیسی(ع)، قصه عزیر، قصه جرجیس، قصه اصحاب الاخدود، قصه اصحاب کهف، زندگانی حضرت ختمی مرتبت(ص)، جانشینی حضرت علی(ع) در ولادت و فضایل خاتون قیامت فاطمه زهرا(س) فصل در ذکر امام مسموم حسن بن ابی طالب(ع)، در معجزات سید الشهدا(ع).

داستان‌های فرعی چون عوج بن عنق، قصه بلعم عابد، قصه طالوت با جالوت، ابتدای تولد بخت النصر، نیز قابل توجه است.

## ۸. نام اعلام اشخاصی که در متن جامع‌القصص آمده است:

افرادی که در متن «جامع‌القصص» از آنها به عنوان راوی، نامی آمده در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند:

الف: افراد مشهور؛ ب: نیمه مشهور؛ ج: افراد نا آشنا

الف: از میان افراد مشهور فهرست زیر قابل توجه است:

**امام صادق(ع)، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، ابن عباس، ابوهریره**

**و هب منبه مکنی به ابوعبدالله، وی نخستین کسی است که در اسلام تاریخ قصص نوشت. وی در**

سال ۱۱۶ هجری وفات نمود<sup>۱</sup>

۱. لغت نامه دهخدا

**مجاهد ابن جبر القاری** مکنی به ابن الحجاج (متوفی ۱۰۴۰ هـ.ق) از کبار تابعین بود و حدیث نقل می‌کرد<sup>۱</sup>

**ابو بصیر**، ابو محمد یحیی بن قاسم کوفی، او را می‌توان کثیر‌الروایه‌ترین راوی حدیث شیعی در قرن دوم هجری خواند در سال ۱۴۹ هـ.ق درگذشت<sup>۲</sup>

**معاذ ابن جبل**، مکنی به ابو عبدالرحمان، (۲۰ قبل از هجرت - ۱۸ هـ.ق) از صحابه، از او در صحیحین ۱۵۷ حدیث نقل شده است<sup>۳</sup>

**عبدالله انصاری**، ابن عبدالله عمرو بن حرام انصاری، مکنی به ابو عبدالله از کسانی است که حدیث فراوان از حضرت رسول (ص) روایت کرده است در سال ۷۸ هـ.ق دیده از جهان فروست<sup>۴</sup>

**عبدالله مسعود** ابو عبدالرحمن عبدالله بن مسعود، از اصحاب مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از صاحبان مصاحف و محدثان و مفسران بزرگ بود<sup>۵</sup>

**شافعی** ابو عبدالله محمد بن ادريس بن عباس شافع، مؤسس و پیشوای مذهب شافعی<sup>۶</sup>.

**شیخ مفید** ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثی عکبری بغدادی معروف به ابن معلم (۳۳۶ یا ۳۳۸ - ۴۱۳ هـ.ق) فقیه، محدث و متکلم نامدار شیعه<sup>۷</sup>.

**حسن بصری**، مکنی به ابوسعید، یکی از زهاد هشت‌گانه است در مدینه بسال ۲۱ هـ.ق متولد و در بصره در ۱۱۰ هـ.ق درگذشت، کتاب الاخلاص، تفسیر قرآن و...<sup>۸</sup>

**کعب الاحبار** مکنی به ابواسحاق تابعی است<sup>۹</sup>

**نجاشی** از علمای ثقه امامیه در قرن پنجم هجری است.<sup>۱۰</sup>

**محمد بن الحسن** از دانشمندان نیمه دوم سده سوم هجری از تألیفات نفیس او کتاب مشهور

«بصائر الدرجات» است که از مأخذ و منابع بسیار قدیمی حدیث شیعه امامیه است.<sup>۱۱</sup>

۱. همان

۲. میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخست هجری، ص، ۴۶۲

۳. لغت نامه سابق

۴. لغت نامه سابق

۵. همان

۶. همان

۷. همان

۸. همان

۹. همان

۱۰. همان

۱۱. مفاخر اسلام، ج ۲، صص ۷۵-۹۴

**منقذاسدی**، ابن الاقبع یا الایقع الاسدی تابعی و از خواص امام علی (ع)<sup>۱</sup>  
**هشام بن عروه**، مکنی به ابومنذر، تابعی، از بزرگان حدیث بود وفاتش را در سال ۱۴۶ هـ ق  
نوشته‌اند<sup>۲</sup>

**سعید بن عبدالله** دانشمند فقیه و محدث سده سوم هجری<sup>۳</sup>

**زُرَّار بن اعین شیبانی** (و ۱۵۰ ق/ ۷۶۷ م)، محدث، فقیه، متکلم، ادیب و نویسنده امامی. او از  
مشهورترین راویان شیعی و از برجسته‌ترین شاگردان امام محمدباقر(ع) و امام صادق(ع) است<sup>۴</sup>  
(ب) افراد نیمه مشهور

**کلبی** محمد بن السائب، مکنی به ابوالنصر، نسابه و عالم تفسیر و اخبار و ایام عرب متولد کوفه در سال  
۱۴۶ در همانجا درگذشت در حدیث ضعیف است<sup>۵</sup>

**نعمان بن بشیر**، مکنی به ابوعبدالله، صحابی، خطیب و شاعر صدر اسلام، ۱۲۴ حدیث روایت کرده  
است و در سال ۶۵ هـ ق کشته شد<sup>۶</sup>

**ضحاک**، بن بهلول الفقیهی محدث است، ضحاک بن عثمان مدنی از رواة است، ضحاک بن عبدالرحمان  
محدث است<sup>۷</sup>

**عبدالله ابن مبارک** مکنی به ابوعبدالرحمن در سال ۱۸۱ هـ ق هنگام برگشتن از جنگ با دشمنان دین  
در هیت وفات یافت از کتاب‌های اوست: السنن فی الفقه، کتاب التفسیر، التاریخ و...<sup>۸</sup>

**شقیق عبدالله**، شقیق بن عبد الله السدوسی راوی<sup>۹</sup>  
**ابن رباح**، عطاء بن رباح ابومحمد (م ۱۱۴ یا ۱۱۵ ق) ایرانی تبار و از شاگردان ابن عباس بود شیخ  
طوسی و ابن سعد و ذهبی در کتب رجال خود او را به عنوان صحابه حضرت امیر(ع) و مفتی و  
شیخ الاسلام مکه یاد کرده‌اند.<sup>۱۰</sup>

(ج) افراد غریب:

۱. دائرةالمعارف الشیعه العامه، جزء سابع العشر، ص ۶۳۶.

۲. لغتنامه دهخدا.

۳. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۱۳۸.

۴. لغتنامه دهخدا.

۵. همان.

۶. همان.

۷. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۶۴.

۸. دائرةالمعارف الشیعه العامه، جزء حادی العشر، ص ۱۰۹.



**ابراهیم علوی**، ملقب به صوفی بسال ۲۵۱ هـ ق در صعيد مصر ظهور کرد<sup>۱</sup>  
**عمر بن یوسف** معروف به رسولی وی بسال ۶۳۰ در مصر متولد شد و در سال ۶۴۷ کشته شد. وی شخصی ادیب و سخی و شجاع بود<sup>۲</sup>

### حانان بن یعقوب؟

سه گروه فوق عموماً راوی و محدث‌اند و مؤلف بسیاری از گفته‌های خود را از ایشان نقل کرده است.  
**ابن ابوالحسن الواعظ** مؤلف «جامع‌القصص» از شاعران بزرگی چون خواجه حافظ شیرازی، سعدی و عطار، فردوسی، عراقی ابیاتی نقل کرده که در جای خود ذکر خواهد شد، اما وی در «۲۴۴» از شاعری به نام **سلیمی** قصیده‌ای مفصل در باب غدیر خم آورده و خود همانجا درباره سلیمی گفته «از محبان اهل بیت است که این قصه غدیر خم را به سبک نظم کشیده و الحق دُر سفته است»، مطلع قصیده:

سبحان من تقدس بالعز و العلاء      سبحان من تفرّد بالمجد والبقا  
پاک و بزرگوار خداوند لم یزل      کو دایمست و باقی باقی همه فنا  
آن اولی که بی ازل و بی نهایت است      و آن آخری که نیست بدایت برو روا ...

دهخدا به نقل از آتشکده آذر درباره شاعری با همین نام آورده: «اسمش چون خلش حسن و صاحب قلب سلیم و سلیقه مستقیم بود در سبزوار متوطن بوده و سنه مرگ او را در ۳۲۷ هـ ق نوشته<sup>۳</sup> و قبلاً منصب دیوانی داشته است و در پی یک ماجرا از آن استعفا کرده و توبه می‌کند مؤلف الذریعه به نقل از تذکره دولتشاه سمرقندی نویسد وی بسال ۸۵۴ درگذشت» احتمال می‌رود این سلیمی به زمان زندگی مؤلف «جامع‌القصص» نزدیک بوده شاید قول مؤلف الذریعه صحیح‌تر باشد تا مؤلف آتشکده، چون هر دو مؤلف (دولتشاه سمرقندی و آذر بیگدلی) به این که سلیمی منصب دیوانی داشته و از آن استعفا کرده است معترف هستند و هر دو مؤلف شاهد مثال از ابیات سلیمی را با اندک تفاوتی همانند هم آورده‌اند.<sup>۴</sup>  
سلیمی گویا در اواخر عمر خود مشغول به تدریس بوده است و این از ابیاتی که با تخلص حسن آورده، مشهود است:

۱. لغتنامه دهخدا

۲. همان

۳. دهخدا ذیل سلیمی

۴. تذکره الشعراء، سمرقندی، صص ۴۳۷-۴۳۸، تذکره آتشکده، ص ۵۷.

چو روح حسن میل بالا کند      بَرش سوی جنت که ماؤا کند  
بیاموز او را معانی علیم      که کارش به تعلیم بوده مقیم(۱۴۹)

## ۹. نام کتب و آثاری که در نسخه آمده:

کتب و آثاری که مؤلف «جامع‌القصص» از آنها یاد کرده و مطالبی از ایشان نقل کرده برخی مشهور است و امروزه به چاپ رسیده است، کتبی مانند: کشف [زمخسری]، تاریخ طبری، تفسیر کبیر [امام فخررازی]، بصائر الدرجات، روضه الصفا (خواند میر)

**تفسیر جرجانی**، اثر میرابوالفتح سید شریف جرجانی در اردیبهل به سال ۹۷۶ه.ق در گذشت با اینکه پدرش دشمن تشیع بود، خود به کیش شیعه درآمد.<sup>۱</sup>

**عیون [اخبار] الرضا و کمال الدین و تمام النعمه اثر شیخ صدوق**، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (ابن بابویه). ابن بابویه به سال ۳۸۱ هجری قمری در ری در گذشت و در همان جا مدفون گشت.<sup>۲</sup>

**ستین الجامع [اللطایف البساتین]** اثر احمد بن محمد بن زید طوسی (حدود قرن ششم ه.ق)، انتشارات علمی و فرهنگی، محمد روشن، ۱۳۴۵، ۱۳۶۷... در سه نوبت به زیور طبع آراسته شده است **راحة الارواح** اثر واعظ بیهقی که در نوشته‌هایش خود را حسن شیعی سبزواری می‌خواند، فقیه، عالم، متکلم و واعظ وارسته قرن هشتم هجری<sup>۳</sup>

**تاج القصص** تألیف ابونصر احمد بن محمد بخارایی در سال ۴۷۵ ه.ق، قدیمی‌ترین کتاب از داستان پیامبران از حضرت آدم(ع) تا واقعه عاشورا است<sup>۴</sup>

**صاحب مدارک** اثر سید محمد عاملی نوه دختری شهید ثانی است، فقیهی که به صاحب مدارک شهرت دارد<sup>۵</sup>

**فرحة الغری** اثر غیاث الدین ابوالمظفر سید عبدالکریم بن طاووس از نوابغ نامی و از دانشمندان بزرگ در ماه شعبان سال ۶۴۸ ه.ق هم متولد شد و در شوال سنه ۶۹۳ وفات یافت<sup>۶</sup>  
**بستان الکرام** اثر محمد ابن احمد بن علی بن حسن قمی(۳۳۵-۴۲۰ه.ق) فقیه و محدث امامی.<sup>۷</sup>

۱. ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ص، ۱۵۴

۲. لغت نامه دهخدا

3. www.ketabname.com

۴. تاج القصص، تصحیح آل داود

۵. مفاخر اسلام، ج چهارم، ص، ۴۸۲

۶. مفاخر اسلام، ج ۴، صص، ۲۲۶-۲۳۳

۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۵۵-۵۰

**المعارج**، معارج النبوة فی مدارج الفتوة به فارسی از معین‌الحاج محمد فراهی معروف به مسکین (متوفی ۹۵۴هـ).

**منهج الصادقین** اثر مولی فتح‌الله (۹۸۸ق) فرزند شکرالله معروف به ملا فتح‌الله کاشی از مفسران و علمای شیعه مفسر از برجستگان علمای دربار شاه طهماسب صفوی بود، تاریخ وفات او را ۹۸۸ق ضبط کرده‌اند<sup>۲</sup>

**مناقب** اثر ابو جعفر (ابوعبدالله) محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (۴۸۸-۵۸۸ هـ ق / ۱۰۹۵-۱۱۹۵ م.) ملقب به رشیدالدین و عزالدین، متکلم، واعظ، فقیه، محقق امامی می‌باشد<sup>۳</sup>

**حلیة الاولیاء** اثر احمد بن عبدالله بن احمد اسحاق بن موسی بن مهران (۳۳۶-۴۳۰ق) محدث نامی<sup>۴</sup>  
**کشف الغمه** اثر ابوالحسن بهاء‌الدین علی بن عیسی بنابی الفتح بهکاری (۹۳ق-۱۲۹۴م) محدث شاعر و ادیب امامی مذهب<sup>۵</sup>

**روضه الشهداء** اثر حسین بن علی بیهقی سبزواری الاصل کاشفی، یکی از بزرگان علمای مفسرین شیعه در اواخر قرن نهم هجری است.<sup>۶</sup>

**زادالمسیر** فی علم التفسیر اثر ابی فرج عبدالرحمن بن علی معروف به ابن جوزی متوفی ۵۹۷ هـ ق<sup>۷</sup>

**ذخیره الملوک** اثر علی بن شهاب‌الدین همدانی، عارف شهیر متوفی ۷۸۶ هـ ق<sup>۸</sup>  
برخی کتب نیز مشکوک یا مشابه اسمی و نادر است:

**قصص اللطایف** [شاید **ستین الجامع اللطایف البساتین** است]، **قصص الانبیا** [آیا همان **قصص الانبیا نیشابوری** به طبع حبیب یغمایی است]، **اعمار الاعیان**، **موضح**، **کتاب قصص**، **نوادیر الامثال**، **تنبیه القلوب**، **روضه الرضا**.

کتاب حاضر از نظر استناد به منابع مشابه در موضوع قصص انبیا حایز این ارزش است که تقریباً به امهات کتاب قصص انبیا که پیش از او تألیف شده، مراجعه کرده و کتاب خود را بر اساس آن‌ها نوشته است.

## ۱۰. ویژگی‌های نثر جامع‌القصص

کتاب «جامع‌القصص» در مجموع نثری مطبوع و روان دارد اما یکدست نیست، آنجا که مؤلف از منابع

۱. الذریعه، جزء حادی العشر، ص، ۱۸۴.

۲. دایرة‌المعارف تشیع، ص ۵۳۱.

۳. مجله مجازی تخصصی علوم حدیث.

۴. لغت‌نامه دهخدا.

۵. دایرة‌المعارف اسلامی، ص ۴۳۳.

۶. ریحانة‌الادب، ج سوم، صص ۳۴۵-۳۴۷.

۷. کشف‌الظنون، مجلد الثانی، ص ۹۴۷.

۸. الذریعه، جزء العاشر، ص، ۲۱.

پیش از زمان خود نقل می‌کند، نثرش تابع نثر همان منابع و آثار است. بنابراین چندگونه نثر در این اثر قابل توضیح است:

۱۰. ۱. ترجمه آیات قرآن، نثری با ساخت کهن که ترجمه‌های قرون چهارم و پنجم هجری را بیاد می‌آورد. مانند: «وَقَالَ لِفَتَيَانِهِ اجْعَلُوا بَضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ»، «گفت یوسف آن غلامان خود را که بنهید بضاعت ایشان را اندر بار ایشان» (یوسف/۶۲)

– «فَأَرْسَلْنَا مَعَنَا آخَانَا نَكْتَلُ وَ أَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ»، «پس بفرست با ما برادر ما را این یامین تا کیل به نام وی بیاوریم که ما او را نگه دارندگانیم» (یوسف/۶۳)

این گونه ترجمه بیشتر در ترجمه‌های لفظی به لفظ قرآن در قرون چهارم تا هفتم قابل ملاحظه است.

۱۰. ۲. نثری پخته و نزدیک به نثر قرن پنجم (نثر مرسل)

«پس یوسف - علیه السلام - هر روز بنشستی با صد هزار غلام و سپاه و لشکر آراسته از ارکان مملکت گرد شهر برآمدی. هر که نظرش بر روی یوسف افتادی یک هفته او را حاجت به هیچ نبودی و گفته‌اند هر که بامداد یوسف را بدیدی تا شبانگاه گرسنه نبودی و اگر شامگاه او را بدیدی تا روز گرسنه نبودی» (ر ۱ نسخه خطی)

– آوردن افعال با پیشوند «ب» در آغاز و «ی» در آخر: بنشستی، برآمدی، نبودی، در بخش داستان یوسف نثر کتاب به نثر کتابهایی چون «تاج‌القصص» و «تفسیر حدائق الحقایق» ملامسکین و «تفسیر الستین الجامع» نزدیک است.

۱۰. ۳. حجم بیشتر کتاب ویژگی‌های نثر فارسی در قرن نهم تا سیزدهم را دارد، یعنی نثر فارسی در عهد صفویه تا اوایل قاجار: کاربرد زیاد واژگان عربی، نزدیکی به زبان محاوره، تکرار فعل «همانند ادوار گذشته»، جمع بستن مکسر عربی با نشانه‌های جمع فارسی، سجع‌های متوالی که شرح آن در جای خود خواهد آمد.

۱۰. ۴. نثر مطبوع و گاه سجع‌آمیز همانند کشف‌الاسرار میبیدی و آثار مشابه:

– «بعد از اندیشه بسیار و فکر بی‌شمار قرار بر آن دادند که پیرزنی را پیدا کردند که در مکرسازی و حيله بازی بر دیو سَبَق بردی و ابلیس با آن همه تلبیس از رأی‌اندیشی و حيله انگیزی او درس گرفتی» (پ ۳۸)

– «یعقوب گفت: ای فرزندان می‌شنویم که در مصر مَلِکِی پدید آمده است که زبانش فصیح است و تنش صحیح است و دیدارش ملیح است و فعلش ستوده است...» (پ ۴)

۱۰. ۵. نمونه نثر کاتب و مؤلف یعنی ابن ابوالحسن الواعظ کاشانی

بهترین نمونه نثر کاتب و مؤلف در بیان قصه زندگانی پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی (ص) است: «فقیر حقیر بر تقصیر ابن ابوالحسن الواعظ نور الوری الادیب مدتی مدید به مطالعه مناقب و فضایل حضرات ائمه معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - مشغول بود و این کتاب که موسوم است به جامع القصص جمع نمودم و زحمت بسیار کشیدم تا آن را ترتیبی نمودم از هر سخنی در کتابی و هر قصه

نسخه‌ای بهم آوردم. به خاطر مرسید که حیف باشد که از اوصاف سید ولد آدم محمد عربی - صلی الله علیه و آله - و ابن عم وی علی ابن ابیطالب و فرزندان ارشد ایشان زینت ندهم چرا که ایشانند نجوم بروج<sup>۱</sup> هدایت و ولایت، شیران بیشه فتوت<sup>۲</sup> فارسان عرصه مروت<sup>۳</sup> مسند نشینان قصر حرمت، سلطان نشانان مصر عزت<sup>۴</sup> قطرات رشحات امامت، عالمان اسرار ربانی، خازنان فیوض سبحانی، مالکان طریق رشاد، سالکان طریقه ارشاد<sup>۵</sup> خالصان بارگاه اله، نایبان حضرت محمد - رسول الله - ...» (ر ۱۹۰)

### ۱۰-۶. ارزیابی کلی نثر جامع‌القصص

نثر این نسخه نمونه‌ای از نثر ساده و مرسل است که گاه به نثر فنی نزدیک می‌شود. ویژگی اثر موجب شده تا متن جنبه‌ی روایی و داستانی پیدا کند، بنابراین شگرد وصف در همه ابعاد در آن فراوان است. مؤلف در نگارش اهل تصنع و تکلف نیست به همین دلیل می‌توان گفت نثر او از حیث انشا با اغماض از اغلاط املائی، نمونه‌ای از بلاغت زبان در زمان مؤلف است.

### ۱۱. ویژگی‌های زبانی نثر (مفردات)

مؤلف «جامع‌القصص» فردی است با سواد متوسط مردم عصر خود، در نثر صاحب سبک نیست، و کتاب او از حیث نثر تابع منابع و مآخذی است که به آن‌ها مراجعه شده است. برخی از ویژگی‌های قابل توجه نثر وی بشرح زیر است:

**فعل** - آوردن «ی» استمراری در آخر فعل ماضی: «هر که ترمرد کردی او را به قتل رسانیدی»

- افعال با پیشوند: در مشوید، در پوشید، بر بست، بفروختند

- «می‌بینم» بجای «بینم».

- «داشت» بجای «نگاه داشت».

- «نوشتن» بجای «نوشته».

- «پاداشت» بجای «پاداش».

- «بدید» بجای «پدید».

- حذف فعل معین با قرینه و بی‌قرینه: «خدای - تعالی - هر پیغمبری را که به قومی فرستاده او را معجزه کرامت کرده».

عدم مطابقت فعل با نهاد ← فعل مفرد برای نهاد جمع: «وخلایق بی شمار با ایشان همراه شد.»

← فعل جمع برای نهاد مفرد: «چون رسول اهل مدینه پیغام آوردند.»

- تقدیم فعل بر گروه متممی: «پس گاوی بساخت از مس»

صفت مفعولی: - ساخت صفت مفعولی از بن مضارع: «اجساد و گوشت ... ایشان ریزیده و فنا شده»

۱. آرایه طرد و عکس

۲. اضافه تشبیهی

۳. سجع متوازی (مروت، فتوت، عزت، حرمت)

۴. سجع مطرف

باشند».

– نوعی اِماله در حذف الف افعال ← نمندید به جای نماندید.

زنده مند به جای زنده ماند.

– تبدیل ی به الف در فعل ← میگوایید بجای می‌گویید.

مگواییم بجای می‌گوییم.

در – پیشوند «در» برای شروع و افعال آغازی: «در پی ایشان شروع در جستن نمودند.»

– «گرفتن» برای شروع و افعال آغازی: تقریر کردن گرفت به جای شروع به تقریر کرد.

– «گرفتن» برای شروع و افعال آغازی: کشتی را سوراخ کردن گرفت.

– بکار بردن فعل لازم در معنای متعدی: «و نیستیم ما غیب را»، «ما غیب را نمی‌دانیم»

– فعل مضارع متصل به صفت فاعلی ← راست گویانیم (= راست گویان + ایم (=هستیم)).

– فعل بدون جزء صرفی (= همکرد): «داشت» بجای «نگاه داشت»: «یوسف آنرا از مالک گرفته بود

و داشت تا این روز»

– آوردن دو فعل بی واو عطف (= انقطاع کامل): دعا کردند گفتند.

**آیندن** – فعل متعدی با پسوند «آیندن»: برخیزانید، بشنواندیم.

**آید** – جدا نوشتن فعل مضارع متصل: نفرمائید بجای نفرمایید، می‌نمایم، کن‌آید، کس‌آید.

**می** – «می» به جای بای امر در آغاز فعل: می‌کش به جای بکش.

– فعل مرکب «صورت ندارد» به جای «امکان ندارد».

**باز** – پیشوند «باز» در معنای «وا»: «خاصگیان خویش را به خدمت ما بازداشت» ← واداشت.

– فعل مرکب «تولد کند» بجای «سرایت کند».

**ماضی ابعَد** – او ابن یامین را به حیلت از ما گرفته بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

**اسم** – به، حرف اضافه متصل به اسم ← بطعام

به، حرف اضافه منفصل به اسم ← به سبب

**ضمیر** – حذف همزه ضمیره «او»: برو لعنت کردند.

– های نشانه جمع متصل ← قبالتها (قباله‌ها)

– های نشانه جمع منفصل ← آسمان‌ها

**ضمیر اشاره** – آن متصل ← آنزمان، آنکس.

**ضمیر اشاره** – آن منفصل ← آن ساعت.

**حرف گ و پ** – حروف گاف و پ ← ک و ب ← کفت، بدید.

**همزه** – نیکوئی، دانائی، به شکل عربی برای کلمات فارسی «ی» ← نیکویی، دانایی.

**بی** – متصل ← بیچون.

- مند - جدا ← حاجت مندان.  
تو - متصل ← تست، ترا.  
را - متصل ← ایشانرا، عزیزانرا، نامرا (بجای نامه را).  
را - جدا ← یعقوب را، خانه را، کدام را.  
ة - مشورة به جای ← مشورت، صورة ← صورت، زکوة ← زکات، حیوة ← حیات.  
دار - جدا ← رکابدار، مهمان‌دار. **دار** - جدا ← نام‌دار.  
گاه - متصل ← مجلسگاه.  
گاه - جدا ← مجلس گاه.  
فی عربی - فلحال بجای فی الحال.  
ان جمع - ← عیالان، مخلوقان، عربان.  
به - پیشوند فعل جدا ← به ببنده، به بینم.  
تر - جدا ← کوچک‌تر، رحیم‌تر.  
تر - متصل ← بزرگتر، دوستر.  
ای ندا - جدا ← ای عزیز.  
ای ندا - متصل ← ایعزیز.  
نا - به جای لا ← ناعلاج (=لاعلاج).  
بجای «نه» نفی ← جفا ناکرده (=جفا نکرده).  
ه عوض از کسرة اضافه ← بندگی (= بندگی).  
خوا - خوا به جای خا ← خانه .  
یک یک - متصل ← یک یک، یکدیگر.  
- دويس بجای دويست، دوس به جای دوست، بيداريس بجای بيداريست.  
- چبود بجای چه بود.  
- نانداختن بجای نینداختن.  
- جمع بستن مجدد جمع مکسر عربی: احوالها، احوالات، عجایبات، اکابران.  
- جمع مکسر عربی نادر: رخوت (= جمع رخت)  
- او بجای آن: او را در بازو بست.  
را - را عوض از کسرة یا حرف اضافه: یوسف را دل بریشان بسوخت.  
زندگی - زندگی بجای زنده: از زندگی بودن یوسف ...  
به - به متصل به چه پرسش: بچه.  
بر سبیل، بر صفت بجای مثل، مانند.  
از جهت به جای برای.

پیره زن بجای پیرزن، همسره بجای همسر  
بواسطه بجای بجهت، برای.  
حاصل بجای بنابراین.

احساس بجای درک: احساس نمی‌توانست کرد.

### ۱. برخی از ترکیب‌ها و واژگان خاص:

برطرف رفت بجای بر طرف شد. سبز طعام به جای سیر از طعام.  
عورت طیبیه بجای زن طیب. بزاریدن ناگرویدگان بجای کافران.  
← مصدر جعلی ده یواقیت: صفت اصلی شمارشی برای جمع  
با بخت بُر: با اقبال فراوان. مکسر.  
ناک - منفعت ناک ← سودمند نشیندگان ← نشسته‌گان.  
فروز آمدن بجای فرود آمدن سردادن بجای رها کردن: شیران عظیم در آن  
خورد و مرد در ترجمه دکا به معنی زمین بیشه سر داده بود.  
کوبیده شده، متلاشی شده

- عربی‌نویسی در فارسی: چند یوم بر آمد ← چند روز گذشت.  
- عربی‌نویسی در فارسی: میغ سفیدی ← ابر سفیدی.  
- ذبین به جای بیان، به تقلید از عربی مانند رحمن ← رحمان.  
- متابعت صفت از موصوف از حیث افراد ← درجات عالیه باقیات.  
ها - های جمع جدا از کلمه مختوم به ه ← گمراهان.

### ۱۳. برخی علایم نگارشی:

- به کاربردن عدد تک (برای ارجاع به پانوشت یا حاشیه) در «پ ۱۰۰» نسخه خطی از نکته های جالب نگارشی در این نسخه است.  
- آوردن سه نقطه ... به شکل مثلث در وسط دو مصراع در یک بیت.  
- نوشتن عناوین و آیات با مرکب قرمز.  
- کشیدن خط ممتد — با رنگ قرمز زیر اسامی خاص و نکات برجسته.  
- آوردن نشانه ای شبیه به ویرگول در جایی که مکث اندکی لازم است.  
- آوردن شکلی مانند عدد ۵ به پهلو پس از پایان بیت برای فاصله نظم و با نثر کتاب خطی (پ ۲۰۹)  
- گاه با نقطه‌چین از وسط سطر به حاشیه مطلبی را افزوده است.

### ۱۴. برخی از اغلاط املائی:

- قضا بجای غذا. ◊ صلاح بجای سلاح ◊ مکس بجای مکث ◊ سنا بجای ثنا ◊ مفاک بجای مفاک.

### ۱۵. برخی واژگان خاص:



- **پالان**: «موسی ... گفت: ای دختر واپس بیا که روا نبود **پالان** زن نامحرم دیدن (۵۸)، پالان: نشیمن، سُرین، شرم زن (دهخدا و معین)، شاهد از دهخدا:

یک شهر حدیث من و اشعار من است      در هر گنجی سخن زگفتار من است  
گر پیش نهم پا سپس ای مرد سره      **پالان** زن تو نیست دستار من است.

- **عینک**:

«پسرم زعصا و **عینکم** ناچار است      هر سال مرا تأسفی برپاراست...»

(۱۵۱)

صائب:

عشق عالم سوز هر داغی که سوزد بر دلم      **عینک** دیگر شود بهر دل بینای من»<sup>۲</sup>

## ۱۶. ساختار روایی جامع‌القصص

مؤلف در آغاز قصه هر نبی (ع) روایت را چندگونه آغاز می‌کند:

- «**قصه شعیب** - علیه‌السلام- (پ ۳۱) بدان شعیب (ع) از فرزندان صالح بود...»
- «**قصه یونس** - علیه‌السلام- (ر ۳۱) چنین گفته‌اند که یونس علیه‌السلام از اولاد هود بود...»
- «**و آمدن برادران یوسف بر غله خریدن** (ر ۴) و آنچنان بود که اهل شام را قحط رسید...»
- **نامه فرستادن حاجب به یوسف** - علیه‌السلام- (پ ۶) القصه چون حاجب حال ایشان بازداشت...

- قطع روایت داستان و پرداختن به یک نتیجه اخلاقی و عبرت‌آموز با عنوان:

- **نکته**: چون مخلوقی جایز ندارد که برادران خود را خجل کند... پس حضرت ارحم الراحمین ... امید هست که بنده عاصی را روز قیامت بر سر جمعی خلائق رسوا نگرداند... یعقوا عن السيئات» (ر ۷)
- ادامه داستان با عنوان: **القصه**: پس چون جواب نامه یوسف نوشت ...
- عنوان دیگر بخش‌های داستان «**مجلس**» است: **مجلس** دیگر در رفتن فرزندان یعقوب به... در داستان یوسف (ع) از صفحات موجود نسخه دو مجلس آمده است. از این نظر کتاب حاضر با کتاب «تاج‌القصص» که در عنوان‌بندی از اصطلاح «**مجلس**» استفاده کرده، قابل مقایسه است. در بخش

زندگانی حضرت رسول اکرم (ص) نیز مؤلف بخش‌ها را با عنوان «مجلس» آورده است. -عنوان دیگر «لطیفه» است که همانند «نکته» ادامه روایت قطع می‌شود و مؤلف به بیان لطیفه‌ای اخلاقی و عبرت آموز می‌پردازد: لطیفه (ر ۲۲)، (ر ۷۵)

-عنوان دیگر «باب» است: باب دیگر در قصه فرعون بن عاد ... (پ ۴۸)

-عنوان دیگر «حکایت» است: حکایت (ر ۱۴۴)، (پ ۱۳۶)

- عنوان دیگر «فصل» است: فصل دیگر در قصه غدیر خم (پ ۲۴۱)

نظر به محتوای کلی کتاب مؤلف از عنوان «قصه» بیشتر سود جست است، اما به احتمال مؤلف با تاثیرپذیری از منابعی چون «تاج‌القصص» عنوان «مجلس» را برابر فصل به کار برده و هر مجلس شامل چند «نکته» و «تنبیه» و «لطیفه» بوده است.

### ۱۷. ابیات و اشعار فارسی متن جامع القصص

قرن نهم و دهم و یازدهم که دوران رونق سبک هندی در شعر فارسی است، از نظر کمیّت شاید دوران بی‌همتایی در وفور شعر و شاعر در تاریخ ایران است. مؤلف «جامع‌القصص» در متن این اثر که موضوع آن داستان زندگی انبیاست تقریباً به هر مناسبتی تک بیتی، دوبیتی، چند بیت مثنوی و قطعه به عنوان شاهد آورده است. از این نظر در مقایسه‌ای که میان این اثر با آثار مشابه مانند «تاج‌القصص» و «الستین‌الجامع» و «حدائق‌الحقایق» به عمل آمد، جامع‌القصص تقریباً ابیات و اشعاری مستقل و تازه بعنوان شاهد مطالب آورده است.

- از مجموع ۶۴۸ بیت شعر در متن این اثر ۴ بیت عربی است بقیه همه فارسی است که در این متن تحت عناوین: بیت (تغزل، مثنوی، رباعی، تک بیت) و نظم آمده است.

- دو قصیده طولانی یکی از شاعری به نام سلیمی در وصف غدیر خم به تعداد ۶۶ بیت، دیگر قصیده‌ای در وصف «باباشجاع، فیروز ابولؤلؤ» به تعداد ۱۲۷ بیت، که طولانی‌ترین چکامه در کل این نسخه است از شاعری ظاهراً مشهدی بنام مولانا «بی‌دلی» که در سال ۹۲۵ هـ ق به شهر کاشان هجرت کرده بود به استناد شعر خود شاعر که در خلال این قصیده عنوان کرده در همان شهر در گذشته است و مؤلف کتاب جامع‌القصص نیز به مزار وی اشاره کرده است: «از گفتار مولانا بی‌دلی مشهور را، قبر شریف او در کاشانست» (پ ۲۵۹):

ز هجرت نبوی رفته بود نهصد سال	ز بعد آنکه شده بود بیست و پنج دگر
[...]	ز آستان علی ابن موسی جعفر
قضای کار رسیدم به خطه کاشان	[.....] بود جان پرور (پ ۲۵۹)

- مؤلف از گلستان سعدی و بوستان و غزلیات حافظ، دیوان عراقی، فردوسی ابیاتی به عنوان شاهد آورده از گلستان این قطعه که در باب یعقوب (ع) است دو بار آورده:

یکی پرسید از آن گم کرده فرزند

که ای روشن روان پیر خردمند...<sup>۳</sup> (پ ۱۱)

از گلستان نمونه دیگری هم داریم

بین که چه سختی همی رسد به کسی

قیاس کن که چه حالت بود در آن ساعت

که از وجود عزیزش به در کنند جانی<sup>۴</sup>

(ر ۲۵۰)

همچنین در (پ ۲۴) آمده است: در بوستان سعدی (ر ۲۰۱)

نماند به عصیان کسی در گرو

که دارد چنین سیدی پیش رو<sup>۵</sup>

### - از حافظ:

رواق منظر چشم من آشیانه توست

کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست<sup>۶</sup> (ر ۳۳)

ز در درآ و شبستان ما منور کن

دماغ مجلس روحانیان معطر کن<sup>۷</sup> (ر ۲۴۴)

نیز:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد<sup>۸</sup> (پ ۲۰۴)

همچنین:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که درو غش باشد<sup>۹</sup> (ر ۲۵۷)

ایضاً:

ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو

تاج شاهی را فروغ از لوء لوء لالای تو

آفتاب فتح را هر دم طلوعی می‌دهد

از کلاه سروری رخسار مه سیمای تو

آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد      طولی خوش لهجه یعنی کلک شکر خلی تو  
گر چه خورشید فلک چشم و چراغ عالم است      روشنایی بخش چشم اوست خاک پای تو ۱

۱. بیت **عربی** در اصل سه بیت ملمع از قطعات سعدی است که دوبار آمده:  
احدًا سامعُ المناجاتی      صمدًا كافی المہماتی  
هیچ پوشیده بر تو پنهان نیست      عالمُ السّر و الخفیاتی  
هر دعایی که می‌کنیم ز صدق      استجب یا مجیب الدعواتی" (۱۲۶)

همین قطعه در (پ ۱۷۰ نسخه) نیز تکرار شده است.

- دو بیت عربی در وصف حضرت رسول اکرم (ص) آورده:

أملح الانبیاء بالأخلاق

اکرم المرسلین بالاشفاقی (۱۹۶)

لی خمسۀ اطفأ بهم حرُّ الجحیم الحاطمه

المصطفی والمرتضی و ابناهما والفاطمه (۱۹۹)

- یک **قطعه ملمع** دیگر در (۱۹۹) در وصف حضرت رسول (ص) آورده:

قد رأفتی جمالك یا راكب الجمل

أنزل حُبَّك بالقلب قد نزل

وصف تو چون کنم در آینه رخت

حسنى است لایزال و جمالی است لم یزل ...

- تقریباً در کل نسخه **۱۸ رباعی** با موضوعات توصیف اخلاقی و موعظه آمده است، برای نمونه:

شها عالمی در پناه تو باد      زمین و زمان نیک خواه تو باد  
کلید در فتح بادت به دست      سر دشمنان زیر پای تو باد (۸)

همین رباعی در (۲۶۴) نیز تکرار شده است.

همچنین:

جداگردد در آن روز این همه کار  
به روزی سخت خواهد بود آن روز  
همچنین:  
آن روز که خاک و آب بر هم زده اند  
خالی نبود آدمی از رنج و عنا  
برادر از برادر یار از یار  
که مادر گردد از فرزند بیزار (پ ۸)  
بر طینت آدم رقم غم زده اند  
کین ضربت اولین بر آدم زده اند (پ ۱۲)

- دو بیت **مثنوی** که به اشعار عامیانه نزدیک است و در وزن بی مشکل نیست:

یا الهی به فضل بی پایان  
همه کس را به لطف کن دل شاد  
همه کس را به کام دل برسان  
آخر کار جمله نیکی باد (پ ۱۹)

**مثنوی ۲۰ بیتی** در (۱۴۹) با موضوع مناجات و توسل به خداوند آمده که سراینده دو بار نام خود را در ضمن شعر به نام «حسن» آورده که قریب به یقین منظور سلیمی است که تخلص وی حسن بوده است

یکی حاجتم را نمایی به کس  
دویم روزیم را ز جایی رسان  
بر آرنده آن تو باشی و بس  
که منت نباید کشید از کسان<sup>۱</sup>

- وصف اسب:

گردون گردی زمین نوردی  
هر بار که در نوردی رفتی  
تیری که ز سُم او بجستی  
هر بار که در عرق شدی غرق  
کز چشمه مهر آب خوردی  
صد باد صبا به گرد رفتی  
مینای سپهر را شکستی  
باران بودی در میان برق (۱۳۳)

ایضاً در وصف اسب (مثنوی):

شتابنده و چابک و گرم خیز  
سبک بار و رهوار خوش گام تیز  
چو وهم سبک سیر چابک خرام  
چو برق از شتابندگی تیز گام  
میان لاغر و گرد و فربه سُرین  
عنان لَر او جبرئیل امین (پ ۲۳۳)

- در رثای امام حسین (ع):

آمد نوا به طیر در آن لحظه از سما  
بنشسته اید بهر چه در سایه‌ها  
مرغان ز آشیان تفرق  
افغان کنان به ماتم سبط  
دیدند غرق گشته به خون شاه کربلا  
از سوز سینه جمله برو نوحه‌گر (پ ۳۰۰)

- یک بیت از عطار نیشابوری (نظم)

صد هزاران طفل سر ببریده شد  
تا کلیم الله صاحب دیده شد (پ ۵۲)

- از فردوسی

بدین مژده گرجان فشانم رواست  
که این مژده آسایش جان ماست

(پ ۱۹۳)

- از عراقی

کلیم بخت کسی را که یافتند سیاه  
سفید کردن او نوعی از محالات است<sup>۱۳</sup>

(ر ۷۱)، (پ ۲۰۸)

۱۸. برخی از امثال و حکم:

قدر زر زرگر شناسد  
قدر گوهر گوهری (پ ۳۵)

برادر که در بند خویش است، نه برادر نه خویش است (پ ۱۵)

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه سفید کردن او نوعی از محالات است

(۷۱)

با خدا باش هر کجا باشی تا تو را محنت و بلا نرسد

(۱۲)

حسد مذموم باشد در همه کار حسد رنج آورد مر اهل بدکار (۱۷)

- تفاوت ره از کجاست تا به کجا !! (پ ۱۰۷)

مورچگان را چو بود اتفاق شیر ژیان را بدرانند پوست (۱۳۴)

- هِيَ يَضْطَرُّ حَتَّى كَالسَّمَكَةِ فِي يَدِ الصَّيَادِ (پ ۳۰۱)

- الصَّاحِبُ الْحَمَارُ (ر ۲۲۰)

### - تمثیل مناظره بلبل با مورچه

مؤلف «جامع‌القصص» داستان را به نقل از «نوادرات الامثال» آورده، ولی این قصه در مجالس سعدی، نیز آمده که گفته‌اند بخش مجالس منسوب به سعدی است. (پ ۱۳۵)

\*\*\*

بیت فارسی در متن «جامع‌القصص» این اثر را به جُنْگی از اشعار و امثال زبان فارسی از قرون چهارم و پنجم تا قرن یازدهم یعنی زمان تألیف آن تبدیل کرده است. پرداختن دقیق و عمیق تر به ارزش‌های ادبی متن «جامع‌القصص» خود مقاله‌ای مستقل است که انشاءالله به آن خواهیم پرداخت.

### ۱۹. نتیجه:

ارزش نخست این نسخه در منحصر بفرد بودن آن است، و گمنامی مؤلف آن، که تاکنون در هیچ کدام از تذکره‌ها و کتب رجال از او اسمی و یادی نیامده است.

دو دیگر اینکه این اثر از آثار مشابه پیش از خود مطالب اصیل و مستندی نقل کرده، و این دو ارزش

دارد یکی آنکه ما از اصیل بودن آن آثار اطمینان حاصل می‌کنیم، دیگر آن که مطمئن می‌شویم که این اثر نیز اصیل است و واقعاً به دست فردی اهل علم از طبقه متوسط در مرکز ایران یعنی کاشان در قرن یازدهم تألیف شده و تاکنون از گزند حوادث چهارصدساله در امان مانده و به دست ما رسیده است. بنابراین معرفی و شناساندن یک اثر از **قصص قرآن** همراه با حال و هوای ادبی و پر از اشعار و امثال فارسی با قدمتی چهارصد ساله خود اقدامی مفید است. دیگر در پرتو بازخوانی و تصحیح قیاسی این اثر با حجمی ۶۰۰ صفحه‌ای اول اینکه ما از وجود مؤلفی بنام «**ابوالحسن الواعظ کاشانی نوری الوری الادیب**» آگاه می‌شویم.

دیگر آنکه در ضمن متن این سند علمی، ما به کتب و اشخاصی برخورد کرده‌ایم که تاکنون نام و نشانی از ایشان در منابع رجال و کتاب‌شناسی آثار فارسی نیامده است. افراد و کتبی چون موارد زیر قابل تحقیق بیشتر است:

- شناختن شاعری به نام **مولانا بیدلی**،

- شناختن شاعری به نام **سلیمی [سبزواری] متخلص به حسن**

کتابهایی چون: **تنبيه القلوب، روضه الرضا، اعمار العیان**

امید است به زودی متن کامل این نسخه با مقدمه‌ای کامل و ملحقاتی مفید به علاقمندان حوزه فرهنگ

و ادب فارسی عرضه گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

- ۱- آذربیدگدلی، لطفعلی، آتشکده آذر، چ اول، روزنه، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲- ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۳- آقا بزرگ تهرانی، الدررعه، الطبعه الثانيه، بیروت، دارالاضواء، [بی‌تا].
- ۴- ابن ندیم، الفهرست، ترجمه تجدد، چ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۸۱.
- ۵- الستین الجامع، تصحیح و تحقیق، محمد روشن، چ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۶- تاج القصص، سیدعلی آل‌داود، چ ۱، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۷- دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به اهتمام ادوارد براون، انتشارات اساطیر.
- ۸- حدائق الحقایق، تصحیح و تحقیق، سیدجعفر سجادی، چ دوم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۷.
- ۹- دایرة المعارف تشیع، ج ۴، نشر شهید محبی، ۱۳۸۱.
- ۱۰- الاعلمی حائری، محمدحسین، دایرة المعارف الشیعه العامه، جزء سابع العشر، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بیروت، لبنان، [بی‌تا].
- ۱۱- دیوان حافظ، بتصحیح قزوینی - غنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ساحل، ۱۳۷۷.
- ۱۲- ریحانه الادب، محمدعلی مدرس، ج سوم، چاپ دوم، کتاب‌فروشی خیام، تبریز، [بی‌تا].
- ۱۳- حاجی خلیفه، کشف الظنون، مجلد الثانی، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۱۴- کلیات سعدی، بوستان، بکوشش محمدعلی فروغی، چ سوم، بوستان، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۵- کلیات سعدی، گلستان، بکوشش محمدعلی فروغی، چ سوم، بوستان، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۶- کلیات عراقی، تصحیح سعید نفیسی، چ پنجم، [تهران]، انتشارات کتاب‌خانه سنایی، ۱۳۶۸.
- ۱۷- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، بی‌تا، تهران، [بی‌تا].
- ۱۸- دوانی، علی، مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۴، چ اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۰.
- ۱۹- دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۲، چ دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- ۲۰- طباطبایی مدرس، سیدحسین، میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخست هجری، ترجمه سید علی قزایی قم، چ اعتماد، ۱۳۸۳.

## سایتهای اینترنتی

cgie.org.ir-  
-www.tebyan.net  
-www.ketab name. com

-مجله مجازی تخصصی علوم حدیث، محمد گودرزی

### پی‌نوشت‌ها:

۱. لباب‌الباب، عوفی
۲. فرهنگ اشعار صائب، ذیل عینک
۳. کلیات سعدی، گلستان، ص ۱۳۳ ص ۶۸
۴. کلیات سعدی، گلستان، ص ۱۳۳
۵. کلیات سعدی، بوستان، ص ۱۸۸
۶. دیوان حافظ، ص ۲۷
۷. دیوان حافظ، ص ۳۰۷
۸. دیوان حافظ، ص ۱۲۹
۹. دیوان حافظ، ص ۱۲۳
۱۰. دیوان حافظ، ص ۳۱۷
۱۱. مواعظ سعدی، ص ۷۴۷
۱۲. تذکره آتشکده، ص ۵۷ و تذکره دولتشاه سمرقندی، ص ۴۳۷
۱۳. کلیات عراقی، ص ۱۵۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

[ آغاز کتاب ]

کتاب یوسف

خبر که منتهی فلان نام بصره ای بود درم خردن بادشاه جلیل القدر یوسف صدیق و خویش را  
 بزرگوار گیس که بطعام مجید بودند تا زمان این مردان هم بها ببارند و غلام و پسران را  
 که طلوع و رغبت خویش تا جان شد که در هر صبح زنی در مردی و چهار پانی و زودی رسمی  
 بهین و فیروز زنی و مور و اربدی و سبایی و قماش و لاتی نبود الا که از یوسف سز و جمل  
 درم هزار امرا و وزرا و ملوک و سلاطین و بزرگان و محتشان آن زمان جمله درم خردن کان یوسف  
 خرد و بچکن در سلسله ولایت مهر آرد مانند فرمران در آن حال عجب بانند و میکنند ما هر  
 سبایی بدین بزرگی نذیره ایم و نشنیده ایم در سال منتم یک زیار از نقد و جشن در هر روز  
 در نیای معمر مانند باز تمام در خیزند یوسف جمع شده بجهت تمام از هر درون  
 در خانه یوسف نصف کشیدند و فرما که لایع بر کشیدند و گفتند ای یوسف ما درم خردن کان  
 در آنم ما را طعام زن هر چند یوسف ایشان را طعام میداد باز فرمایند یوسف در سز و جمل  
 آمد که این یوسف حق تعالی میفرماید که از خانه بیرون رو ما که خداوندیم بقای تو را بسبب این  
 که اینم و جانی تو را غذایی ایشان سازیم از خانه بیرون رو و دیدار خود را مردم نمانی که اگر تمام  
 تمام بر طعام کنی بیا آن خورانی یک ساعت نسکین نیابند و از تو بگذرد که گواه نماند پس  
 یوسف علیه السلام هر روز بر نشستی با صد هزار غلام و سپاه و لشکر استوار از ارکان مملکت  
 که در شهر بآبدی بر کنطرس بر روی یوسف افتادی بگفته او را حاجت بهم نبود و گفته اند  
 که هر که با بعد از یوسف را بریدی تا شبانگاه گرسنه نبود و اگر شبانگاه او را بریدی تا روز گرسنه نبود  
 و بر روی یوسف دیگر وارد شدن است که یوسف علیه السلام هر روز با صد هزار غلام و سپاه و لشکر  
 تمام اهل شهر بیرون آمدندی و یوسف بر بلندی بر آبدی بر وقع از روی مبارک برداشتی و از نظر  
 حال وی که زندگی و والد و شیدای او شدند و از لذت مشاهده او طعام و سز و سز و سز  
 کردند و تا یک روز خالی بودندی و جان سس بودند که گویا آن ساعت از سز و سز و سز  
 بر روی یوسف میکشیدند تا آنکه فرساده گردیدند و در آن روز که گویا آن ساعت از سز و سز و سز

پیام بهارستان / ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

صفحه ی پایان کتاب

آن امام عالیقدر سرسبز آستان گود دست مبارک بدعا بزرگداشت در حالی فریاد کرد در این آستان گود رسد و حوشت را  
 و ابر المومنین و امام حسن و حمزه و جعفر طیار و عقیل صلوات الله علیهم اجمعین فرود آمدند و نزد حوشت امام حسین بنشیند  
 و او را عیسی میخواندند در رفتن عراق منتهی چون انجالی دیدیم بر سر آن در زمان ششم حوشت رسول الله فرمود که ای جابر  
 من بشو مگر گفته بودم حال امام حسن و امام حسین را و آنچه حواریان شنیدند بنویسند و بگویند که ای جابر تو چه جابری  
 میکنی که آواره او آواره حوشت و رسول دست این جابریان همانا فایست و آنجا همان باقر بنمودی که ختم سعادت  
 و اتباع برید و مساندان اینان را که ظلم بر درایت من کرده اند بنویسم و بنویسم که من را و جابر حوشت امام حسن و امام حسین  
 علیهما السلام مبارک کنی بنام رسول الله انجوت نامی مبارک هر زمین زدی فلان زمین شکافته شد دیدم در میان  
 برید آمد آن دریا از هم باز شد و باز زمین دیگر بر ما مسدود شد و شکافته گشت تا به تمام زمین برسید و منعت دریا از  
 باز شد از بر آن دریا بر این آتش عظیم دیدم و در میان آن آتش شش طایفه میسر مصلودت یعنی دین و غیره بود  
 و در کوه سفیر و آب و جمل و آب و سیستان همه ملا عیسان در درخت بزرگ آتشین گسند و بعضی از زمین به سیستان  
 هم نشین بودند و غوایب ایشان سخت تر بود از غوایب دیگران از اهل روزگار و ای کویه چون منته تمام و ما و ای  
 آن ملا عیسان بدیدم شکل باریکتر می آید و در آن ایست را در غوایب الهی دیدم انجا ایست منته زید شد و آنرا  
 بعین الیقین دیدم پس آنوقت فرمود که ای جابریان مشافقان و مرتضیان مشاهین که در کتب من با رسول الله  
 فرموده مرا که سر بر او بر سر آستان چون نظر کردم تمام در جای آستان گسند دیدم در پشت را بر بالای آن مشاه  
 نمودم پس آنوقت فرمود که ای جابریان مشافقان و مرتضیان مشاهین که در کتب من با رسول الله فرموده فلان موضع و فلان  
 ما و ای اهل بیت منت انگاه امام حسین علیه السلام با شارت حوشت رسول چشم ما فرود ما به بعد از آن حوشت  
 با جماعت خود در هوا معلق نشد تا به پشت زمین رسیدند انگاه منته در دست دیدم امام حسین انعام و عذر  
 آن امام عالی مقام بجا آوردم جابری کویه که چشمهای من که باز دارم شواعت عمری فیض به من اگر آنچه گفتم  
 بنویسد به من یاد رخ گشته میبینم امام حسین از زاری و اطفال من باریک نبود و متوجه عراق شد  
 و چون این خبر برید رسید این زیاد معصوم را دایه عراق نمود مستودط انکه  
 در مکانی که سیاه از دی  
 نت بستند یا او را کشیدند پس این زیاد ملعون امام حسین را در زمین که  
 شش بسوزد  
 جرات را از دست ما برد

پیام بهارستان / ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱ بهار ۱۳۸۹



صفحه ۳۱ پایان قصه یوسف (ع)

من در غم یوسف گمراه بفر یوسف نبودم که انجام ظاهر بودم که رفتن میکردند به حاجت  
 بنوام از تو اگر تو ضامن پیشوی که حاجت من روا کنی منم تو را و بنوام موسی گفت آن کلامند  
 گفت اول آنکه دعا کنی تا حق تعالی مرا باز جانم کرده اند دویم مرا به بیت المقدس بر رسم رعایان  
 تا حق تعالی به بهشت آورد موسی متعجب شد از بزرگی سال او و قول او پس حق تعالی وی کرد موسی  
 حیدر السلام که این سه گونه ضامن شود دعا کن موسی دعا کرد حق تعالی او را جانم کرده اند و او را به بیت  
 المقدس برد و او را به بهشت بشارت داد پس آن زن همراه موسی بیاید تا یکبار رود نعل آنجا که روح  
 قبر یوسف بود موسی نود و شصت هزار باران آب زرا رویم شد و قبر ظاهر شد و میان آب آنجا که  
 قبر یوسف بود چند سگ کویام کز آب روی رسیده بود موسی تابوت بیرون آورد  
 و از حق تعالی درخواست که سخنانم سزاوارت باز کنم و روی یوسف را به بیتم حق تعالی اجازت  
 داد موسی سر آن صندوق برکشود روی یوسف را دید چنانکه آن روز وفات کرده بود که یک  
 زره سفید شده بود و عرق بر پیشانی یوسف همچون مروارید این شده بود در او چون هفتاد  
 نور میوز موسی آنرا بر گردن گرفت و یکجا نیکو بیدارین موسی بگریست و در آن  
 بیت المقدس شد چون موسی به بیت المقدس رسید قبر را دید آنجا که کنه و اما ده سوره پس قبر را  
 داخل داد او بر محسوک و کافور کرده بودند پس موسی یوسف را در آنجا رفت نمود قبر نعل هم محسوک  
 انا لله وانا اليه راجعون بود آن برادران یوسف بود اجانشین وی بود در بیعت او را بجای بیعت  
 و در ایات ان پیوسته است تا زمان موسی حیدر السلام آمد دوازده سبط گشتند و یوسف صد و  
 سال عمر کرد اینده و احوالات دوازده سبط و در هر موسی مذکور خواهد شد پس انشای سوره نوشته شد  
 تا و لکننا بالما حین حکایت یوسف تمام شد و الحال باقی سوره حکایت یوسف است صد هزار  
 رحمت خدای تعالی خوانند و میسند و شنوند این کتاب با هر که بخواند از جنت این کتاب فایده  
 مضایقه نماند که من بسیار در پیج کشیدم تا این کتاب را جمع نموده ام در بارخ سنه سه سوال العظم قبر یوسف  
 تمام شد سبع و سبعین بود الف بجزیر البیوت کاتبه العبد ابن ابولحسن الواعظ نوید الابرار  
 رحمه الله

پیام بهارستان / ۲۵، ۲، ش ۷ / بهار ۱۳۸۹

جبرئیل رسول را در  
 ان سفر اعیان را در  
 با زمین قصه یوم البیضاء  
 شط و هابط با ش  
 در و در اخذ مفسر  
 با بود تنها بگذران  
 دیده بودی در یوم  
 را فراموش کرده  
 ذوق و در غریب  
 من زشت روی  
 در جدام و اعضا  
 ن داشته باو  
 نوظاهر شد  
 بدین معنی سزا  
 اشتلا کزین  
 بودیت  
 صحت  
 شان سلام  
 ردند  
 در خاتم النبیین

بسم الله الرحمن الرحیم حدیث سید بن طاووس که در حدیث با جود البیضاء در حدیث  
 عدم بر جود آورده بر هر عالمیان برگزیده که **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله**  
 و از شوق نبوت وجود ما زمین حضرت رسالت را طالع داد و نوح و شرف بر سر او نهاد و آنحضرت بر سر  
 در جود با جود سرفی شاه ولایت بنام علی عالی قدر توئی هست گردانید و مشرف امامت و ولایت کرامت نبوت  
 با بود تنها بگذران اهل بیت رسالت باقی گذاشت تا هر کس که دست اغتصام در عروة الوثقی متابعت ایشان را در هر درج  
 دیده بودی در یوم البیضاء **فان قورا عظیما رسد و هر کس که بطریق خاص رست در دامان این وان آویز در رسد منظوره و انظار**  
 را فراموش کرده **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 ذوق و در غریب **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 من زشت روی **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 در جدام و اعضا **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 ن داشته باو **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 نوظاهر شد **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 بدین معنی سزا **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 اشتلا کزین **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 بودیت **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 صحت **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 شان سلام **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 ردند **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث  
 در خاتم النبیین **ان الله اصطفانا آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی الله** و در این کتاب که مشتمل بر سوره و حدیث

پیام بهارستان / ۲۵، س. ۲، ش ۷ / بهار ۱۳۸۹